




## The Real West and the Western Truth: A Critical Hermeneutics of Theological Politics and the Concealment of Truth in the Western Media–Capitalist Order in the Thought of Ayatollah Khamenei (Case Study: Letters to the Youth of Europe and North America)

Sayed Zakariya Mahmoudiraja

Assistant Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

z.mahmoudiraja@scu.ac.ir

 0000-0002-4584-5870

### Abstract

Late modernity has intertwined mechanisms of meaning production with systems for reproducing domination, stabilizing over recent centuries a hegemonic image of the “liberal–modern utopia” as the inevitable culmination of human history. At the declarative level, this image invokes concepts such as human dignity, pluralism, human rights, and public welfare; yet at its latent layer, it reproduces the logic of liberal ontological homogenization and the exclusion of the Other. This process has manifested not only in practice but also in the historical memory of the past three centuries as the expansion of war machinery, structural terror, and the engineering of perception. The paradox between “emancipatory promises” and “domination-oriented functions” has enabled critical currents within the West—from radical postmodernism to postcolonial discourse—to challenge modernity by exposing its internal contradictions and its linkages to the Zionist-capitalist order. Within this discursive rupture, space emerged for alternative civilizational interventions. Ayatollah Khamenei, as the architect of a “theological politics” approach, through strategic correspondence addressed to the youth of Europe and North America, sought not merely communicative outreach but a paradigmatic intervention in the global narrative sphere. Grounded in the logic of Islamic political governance and oriented toward the project of a new Islamic civilization, this intervention aims to restore the ontological dignity of religion and to reconstruct a justice-centered lifeworld. The central research question thus becomes: Through what process can these letters—understood as speech acts rooted in revelatory rationality—deconstruct the existential duality of “the real” and “the presumed” within the Western media–capitalist order, while simultaneously presenting a non-liberal civilizational alternative to public consciousness? To address this question, the study adopts Quentin Skinner’s critical hermeneutics, employing conceptual genealogy and multi-layered thematic analysis. Based on documentary data, 90 foundational themes were extracted and organized into 10 intermediary themes and four overarching categories: identity–civilizational securitization; perception engineering; critique of the system of domination and Zionism; and articulation of Islamic governance. The findings indicate that the letters, through the deliberate selection of Western youth as subjects capable of rupture from official narratives and through the construction of an alternative conceptual network, not only advance a structural critique of the existing order but also shift epistemic and identity boundaries, opening a new horizon for rethinking the essence and telos of human

civilization. Accordingly, these letters are interpreted as a discursive–civilizational intervention that removes the “veil of truth” from the epistemic and normative foundations of modernity. Ultimately, the study concludes that “theological politics,” articulated through strategic correspondence, possesses the capacity to function as a “knowledge–action,” operating not merely as a theoretical model but as a practical method within the public diplomacy of the Islamic world—simultaneously challenging the ontological and hegemonic foundations of the Western order at both theoretical and empirical levels, and facilitating transition toward a plural, justice-oriented, and theologically grounded order.

**Keywords:** Public diplomacy; Strategic correspondence; Theological governance; System of domination; Quentin Skinner; Ayatollah Khamenei.

---

Doi: [10.22034/irsj.2025.503840.1105](https://doi.org/10.22034/irsj.2025.503840.1105)

Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0




مقاله پژوهشی

## غرب حقیقی و حقیقت غربی: هرمنوتیک انتقادی سیاست متأله و پنهان‌سازی حقیقت در نظم رسانه‌ای - سرمایه‌دارانه غرب در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای (مورد مطالعه: نامه به جوانان اروپا و آمریکای شمالی)

سید زکریا محمودی رجا

استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

z.mahmoudiraja@scu.ac.ir

 0000-0003-4350-1916

چکیده:

مدرنیته‌ی متأخر، در بطن خود، مکانیسم‌های تولید معنا را با سازوکارهای بازتولید سلطه درهم‌آمیخته و طی سده‌های اخیر، تصویری هرژمونیک از «مدینه‌ی فاضله‌ی لیبرال-مدرن» را به‌مثابه فرجام محتمم تاریخ بشر تثبیت کرده است. این تصویر، از حیث سطح بیانی، بر مفاهیم کرامت انسانی، تکثرگرایی، حقوق بشر و رفاه عمومی تکیه می‌کند، اما در لایه‌ی پنهان، منطق همگون‌سازی هستی‌شناسی لیبرال و حذف دیگری را بازتولید می‌نماید. چنین روندی نه‌تنها در عمل، بلکه در حافظه‌ی تاریخی سه قرن اخیر نیز به‌عنوان بسط ماشین جنگ، ترور ساختاری و مهندسی ادراک ثبت شده است. این پارادوکس میان «وعده‌های رهایی‌بخش» و «کارکردهای سلطه‌گرایانه»، بستری را فراهم ساخته که جریان‌های انتقادی در درون غرب از پسامدرنیسم رادیکال تا گفتمان‌های پسااستعماری - با افشای تناقض‌های درونی مدرنیته و پیوندهایش با نظم سرمایه‌دارانه صهیونیستی، آن را مورد چالش قرار دهند. همین شکاف گفتمانی، فرصت مداخله را برای رهبران بدیل تمدنی گشود؛ جایی که آیت‌الله خامنه‌ای، به‌عنوان معمار رویکرد «سیاست متأله»، با نامه‌نگاری راهبردی به جوانان اروپا و آمریکای شمالی، کوشید نه صرفاً پیام‌رسانی تبلیغاتی، بلکه مداخله‌ای پارادایمی در سپهر روایتگری جهانی بیافریند. این مداخله، بر بستر منطق حکمرانی اسلام سیاسی و هدف‌گذاری پروژه‌ی تمدن نوین اسلامی، تلاشی است برای احیای حیثیت هستی‌محور دین و بازآفرینی جهان زیست عدالت‌محور. از این رو، پرسش محوری پژوهش چنین شکل می‌گیرد: در چه فرآیندی این نامه‌ها به‌مثابه کنش گفتارهایی ریشه‌دار در عقلانیت وحیانی - قادرند دوگانگی وجودی «امر واقع» و «امر مفروض» در نظم رسانه‌ای سرمایه‌دارانه‌ی غرب را واسازی کنند و در عین حال، بدیلی تمدنی غیرلیبرال را به آگاهی عمومی عرضه نمایند؟ به‌منظور پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر با اتخاذ هرمنوتیک انتقادی کوئینتن اسکینر، به تبارشناسی مفاهیم و تحلیل مضمون چندسطحی پرداخته و

از رهگذر داده‌های اسنادی، ۹۰ مضمون پایه استخراج شده که در قالب ۱۰ مضمون میانجی و چهار مضمون فراگیر - شامل هراس‌سازی هویتی- تمدنی، مهندسی ادراک، نقد نظام سلطه و صهیونیسم و تبیین حکمرانی اسلامی - دسته‌بندی شده‌اند. این چارچوب، مسیر فهم کارکرد گفتمانی نامه‌ها را روشن کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نامه‌ها، با انتخاب آگاهانه‌ی جوانان غربی به‌عنوان «سوژه‌های گسست از روایت رسمی» و با برساخت شبکه‌ای از مفاهیم بدیل، نه تنها نقدی ساختاری بر نظم موجود وارد می‌کنند، بلکه مرزهای شناخت و هویت را جابه‌جا ساخته و افقی تازه برای بازاندیشی در ذات و غایت تمدن بشر می‌گشایند. بدین‌سان، این نامه‌ها به‌منزله‌ی مداخله‌ای گفتمانی-تمدنی، «حجاب حقیقت» را از بنیان‌های معرفتی و هنجاری مدرنیته برمی‌دارند. درنهایت، نتایج پژوهش نشان می‌دهد «سیاست متأله» در قالب نامه‌نگاری راهبردی، ظرفیت آن را دارد که همچون یک «معرفت-کنش» عمل کرده و نه فقط به‌عنوان الگویی نظری، بلکه به‌مثابه روشی عملی در دیپلماسی عمومی جهان اسلام، بنیان‌های هستی‌شناختی و هژمونیک نظم غربی را در سطحی هم‌زمان نظری و عینی به چالش کشد و مسیر گذار به نظمی چندصدایی، عدالت‌محور و الهی را هموار نماید.

**واژگان اصلی:** دیپلماسی عمومی، نامه‌نگاری راهبردی، حکمرانی متأله، نظام سلطه، کوئنتن اسکینر، آیت‌الله خامنه‌ای.



دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0



Doi: 10.22034/irsj.2025.503840.1105

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

## ۱- بیان مسئله

نظم جهانی معاصر را می‌توان به‌مثابه «پیکربندی تمام‌عیار هژمونیک» فهمید که بر هم‌افزایی سازوکارهای قدرت سخت، تراکم سرمایه و سلطه رسانه‌ای انحصاری استوار است (ابوالقاسمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷۵؛ ابراهیمی خوسفی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۷). این نظم، برآمده از پیوند ارگانیک سرمایه‌داری متأخر با صنعت فرهنگ، به‌واسطه مهندسی ادراک و وارونه‌سازی حقیقت، واقعیت را به برساخته‌ای قابل مصرف، مدیریت و بازتولید بدل می‌کند (سلطانی‌فر، ۱۳۸۵: ۹۱). بازخورد عینی این وضعیت را می‌توان در پروژه‌های سازمان‌یافته اسلام‌زدایی و اسلام‌هراسی مشاهده کرد؛ پروژه‌هایی که با تحقیر ملت‌های غیرهمسو، در پارادایم حکمرانی لیبرال‌دموکراسی، عملاً حقوق بنیادین بشر را به ابزاری گزینشی بدل ساخته و از شعارهای آزادی و جهانی‌سازی برای حذف الگوهای بدیل بهره می‌گیرند (کیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۲ - ۶۴).

این راهبردها تنها به حذف فیزیکی یا سیاسی محدود نمی‌شوند، بلکه با بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی و فرهنگی، مرزهای معنا، هویت و خودآگاهی تاریخی را به نفع نظم موجود بازتعریف می‌کنند (رستگاری، ۱۳۹۵: ۸). در چنین فضایی، آیت‌الله خامنه‌ای، با شناخت ویژه از مختصات این میدان قدرت و با اتکا به چارچوب تمدنی و فطری مکتب توحیدی، به بازاندیشی در نسبت حقیقت انسان با بازنمایی‌های تحریف‌شده سلطه‌گران می‌پردازد. ایشان با درک این واقعیت که عصر حاضر، عصر روایت‌سازی و رسانه‌سالاری است و اذهان نسلی جوان - به‌ویژه در جوامع غربی - بیش‌ازپیش تشنه شنیدن روایت‌های بدیل و آگاهی از ساختارهای پنهان تولید معنا هستند، زمینه یک مواجهه تمدنی را بنیان می‌نهد؛ مواجهه‌ای که از عطش آرمان‌خواهی و عدالت‌طلبی این نسل بهره می‌گیرد تا حقیقت را به عرصه عمومی بازگرداند. این رویکرد، صرفاً واکنشی به هجوم فرهنگی نیست، بلکه بخشی از صورت‌بندی یک گفتمان بدیل است که انقلاب اسلامی از ابتدای شکل‌گیری خود در پی آن بوده است. این گفتمان، با اتکا به مبانی وحیانی و عقلانیت معنویت‌محور، «سیاست متأله» را در متن معادلات قدرت قرار می‌دهد. چنین گفتمانی، سیاست را به‌جای تنزل به فنون بقا در هرم قدرت، به کنشی اخلاقی - الهی و معطوف به

غایت‌های تمدنی ارتقا می‌بخشد و بدین‌سان، در تعارض مستقیم با منطق سودمحوری و ارزش‌زدایی مدرنیسم متأخر قرار می‌گیرد (محمدی، ۱۳۹۶؛ خرمشاد، ۱۳۹۰). در این چارچوب، نامه‌های آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان اروپا و آمریکای شمالی را باید نه پیام‌هایی تبلیغاتی، بلکه به‌مثابه ابزارهای راهبردی دیپلماسی عمومی و حتی «ضدروایت‌های تمدنی» فهم کرد. این متن‌ها، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بینادهنی ارزش‌های فطری و جهان‌شمول، در پی آن هستند که جایگاه تمدن اسلامی را از حاشیه‌نشینی جغرافیای فرهنگی جهان به جایگاه یک بدیل رقیب در میدان تمدنی ارتقا دهند.

بدین‌سان، مسئله بنیادین این پژوهش در نقطه‌ای رخ می‌نماید که میان دو ضرورت راهبردی معلق است: نخست، رویارویی انتقادی با نظمی که با نقاب جهان‌شمولی و حقوق بشر، برنامه حذف تدریجی فرهنگ‌ها و معنویت‌های رقیب را پیش می‌برد؛ و دوم، ترسیم الگوی حکمرانی معنویت‌محور و عدالت‌طلبی که بتواند در میدان روابط بین‌الملل آتی، به بدیل جدی نظم موجود بدل شود. در این میان پرسش‌هایی سر برمی‌آورند که پژوهش حاضر را به میدان ابهامات تمدنی می‌کشاند: چرا آیت‌الله خامنه‌ای این نامه‌ها را خطاب به جوانان غربی نوشتند؟ مهم‌ترین دلالت‌های حکمرانی و تمدنی این اقدام چیست؟ ایشان چگونه کوشیده‌اند هم‌زمان از منطق حکمرانی اسلام سیاسی پس از انقلاب دفاع کنند و هم نقدی ساختاری بر عملکرد تمدن غربی وارد آورند؟ و اساساً فلسفه سیاسی این نامه‌نگاری به‌عنوان کنش دیپلماسی عمومی در بطن یک مواجهه تمدنی چه بوده است؟ این پرسش‌ها نه صرفاً در سطح تحلیل گفتار که در لایه‌های عمیق‌تر معنا و قدرت نهفته‌اند. از این منظر، خلأ پژوهشی موجود فراتر از کمیابی مطالعات متنی است؛ بلکه به غیبت واکاوی هرمنوتیکی و نقد بینارشته‌ای بازمی‌گردد که بتواند اهداف پنهان، معماری معنایی و منطق راهبردی این نامه‌ها را آشکار سازد. این بازخوانی باید نشان دهد که چگونه چنین متونی، در عین ایفای نقش ضدروایت علیه سلطه رسانه‌ای-سرمایه‌دارانه، به بازتعریف جایگاه تمدن اسلامی در نظم نوین بین‌المللی می‌اندیشند؛ و چگونه می‌توانند از سطح یک پیام فرهنگی فراتر روند و به نقشه راهی برای مقاومت تمدنی و الهام‌بخش

نسل‌های جویای عدالت بدل شوند، بی‌آنکه از ابهام ذاتی و ظرفیت‌های چندلایه خود تهی شوند.

## ۲- پیشینه تحقیق

مطالعات چند دهه اخیر در حوزه نسبت دین، فرهنگ و سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد سرمایه‌های معنوی و فرهنگی نقش بنیادینی در راهبردهای ارتباطی فرامرزی و بازتعریف هویت در برابر نظم رسانه‌ای-اقتصادی مسلط داشته‌اند. پژوهش‌هایی چون بابایی (۱۳۹۵)، کیا و همکاران (۱۴۰۱) و غفاری‌هشجین و ناصر خاکی (۱۳۹۴) بر ظرفیت الگوهای بومی و فکری برای تولید روایت‌های بدیل و مقابله با بازنمایی‌های جهت‌دار تأکید دارند. در این چارچوب، دیپلماسی عمومی به‌ویژه در عصر دیجیتال، به دلیل نقش مردم در سیاست خارجی، معنایی راهبردی یافته است (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۴۰۳). شاخه فرهنگی آن، ابزاری در برابر ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی معرفی شده که با انتقال ارزش‌های فرهنگی تصویر کشور را بازسازی می‌کند (بهرامی و دهشیری، ۱۳۹۸؛ اله‌یاری فومنی و خرمشاد، ۱۳۹۸). آثاری چون رستگاری (۱۳۹۵)، رضایی و زهره‌ای (۱۳۹۰)، دهشیری (۱۴۰۳) و علی‌پور و پوررشیدی (۱۴۰۳) ابعاد، چالش‌ها و کارکردهای این دیپلماسی را در حکمرانی اسلامی برشمرده‌اند و دیگر مطالعات، مانند امینی و جاودانی‌مقدم (۱۳۹۷)، پیوند آن با مقابله با ایران‌هراسی را بررسی کرده‌اند. اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای بخش مهمی از این ادبیات را تشکیل می‌دهد؛ تحلیل‌ها از دیپلماسی رسانه‌ای و فرهنگی با محوریت ایشان (صادق‌زاده، ۱۴۰۲؛ رجبی‌ده‌برزویی، ۱۴۰۳) و ارزیابی‌هایی از معیارها و ستون‌های راهبردی آن (هدایتی شهیدانی و همکاران، ۱۳۹۸؛ سویلمی و همکاران، ۱۴۰۴) با مفاهیمی چون «عزت، حکمت، مصلحت» یا «منطق مقاومت» (فرهنگ‌زاد و همکاران، ۱۴۰۳؛ لکزایی، ۱۳۹۹) ارتباط مستقیم دارند. در نقد تمدن غربی، آثاری نظیر درخشه و همکاران (۱۳۹۲)، نرمانی و روان‌بد (۱۴۰۰)، فتحی (۱۳۹۴)، آل‌غفور و صادقیان (۱۳۹۷) و ملک‌زاده (۱۳۹۵) ابعاد سلطه‌گرایی جهانی‌سازی سکولار و نقش سرمایه‌داری در تولید تروریسم مدرن را واکاوی کرده‌اند و مطالعات عابدینی و قلخان‌باز (۱۳۹۵)، صادقین (۱۳۹۶)، نظری (۱۳۹۷)، رضاقلی‌زاده (۱۳۹۲) و مبینی‌مقدس و هاشمیان (۱۳۹۴) به تحلیل

عملیات روانی ایران‌هراسی پرداخته‌اند. بخشی از ادبیات نیز بر پیام‌ها و نامه‌های رهبران به‌عنوان ابزاری فراتر از دیپلماسی کلاسیک متمرکز است (ره‌دار، ۱۴۰۱؛ عبدالله‌پور و ملکوتیان، ۱۴۰۴؛ سخاوتی و عباسی، ۱۳۹۵؛ صادق‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰). در سطح بین‌المللی نیز آثاری مانند Wastnidge (۲۰۱۵)، هدایتی شهیدانی و همکاران (۱۳۹۸)، صالحی‌امیری و محمدی (۱۳۸۹) و حاجیانی و ایرانشاهی (۱۳۹۳) نقش تعاملات و سرمایه‌های فرهنگی را در تقویت گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی نشان داده‌اند. درحالی‌که مطالعات متعددی پیرامون دیپلماسی عمومی، فرهنگی، اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای و نقد تمدن غربی موجود است، کمتر پژوهشی به تحلیل جامع نامه‌های خطاب به جوانان غرب در بستر تاریخی، سیاسی و فرهنگی با بهره‌گیری از رویکرد هرمنوتیکی کوئینتن اسکینر پرداخته و آن‌ها را با روش تحلیل مضمون بازخوانی کرده است؛ رویکردی که امکان کشف لایه‌های معنایی، مقاصد ارتباطی و سازوکارهای بازنمایی را در متونی که به‌عنوان ابزار قدرت نرم و گفتمان‌سازی عمل می‌کنند، فراهم ساخته و مطالعه را از سطح توصیف صرف به فهم چگونگی معناسازی و تولید روایت‌های بدیل در برابر نظم رسانه‌ای-سرمایه‌داری ارتقا می‌دهد.

### ۳- روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکردی توسعه‌ای و تفسیری، به تحلیل راهبردهای رسانه‌ای و گفتمانی آیت‌الله خامنه‌ای در بازنمایی و تثبیت گفتمان مقاومت اسلامی می‌پردازد. محور مطالعه، تحلیل هرمنوتیکی دو نامه راهبردی ایشان به جوانان اروپا و آمریکای شمالی است که در سپهر دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای به‌مثابه ضدروایت‌های تمدنی در برابر نظم رسانه‌ای-سرمایه‌دارانه غرب عمل کرده و کارکردی چندلایه در ایجاد گسست از روایت مسلط و بازآفرینی تصویر تمدن اسلامی ایفا می‌کنند. گردآوری داده‌ها با روش کیفی و مبتنی بر سه منبع انجام شد: الف) منابع کتابخانه‌ای پیرامون «نظام سلطه»، «دیپلماسی عمومی»، «منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای» و «کارکرد رسانه»؛ ب) تحلیل اسنادی نامه‌ها؛ همراه با متون رسانه‌ای و بیانیه‌های مرتبط برای تبیین زمینه سیاسی-فرهنگی صدور آن‌ها؛ ج) مطالعه بستر و فضای رسانه‌ای معاصر که بر شکل‌گیری خطاب و تأثیرگذاری بر

ذهنیت جوانان غرب نقش داشته است. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) در چارچوب «شبکه مضامین» انجام گرفت: کدگذاری اولیه بر اساس گزاره‌های کلیدی مرتبط با عدالت‌خواهی جهانی، نقد ساختار رسانه‌ای غرب، احیای هویت اسلامی و بازتعریف نسبت اسلام و غرب؛ خوشه‌بندی کدها در «مضامین پایه»؛ ادغام آن‌ها در «مضامین سازمان‌دهنده»؛ و استخراج «مضمون فراگیر»: «راهبردهای دیپلماسی عمومی و گفتمان‌سازی تمدنی در مواجهه با نظم رسانه‌ای-سرمایه‌دارانه غرب». از نظر چارچوب تحلیلی، رهیافت هرمنوتیکی کوئینتن اسکینر به کار گرفته شد که نامه‌ها را به‌مثابه کنش‌های گفتاری در بافت تاریخی، سیاسی و رسانه‌ای تحلیل می‌کند. این رویکرد امکان شناسایی نیت گفتمانی، موقعیت گفتار و کارکرد ارتباطی را فراهم کرده و با کشف پیام‌های آشکار و ضمنی، لایه‌های معنایی پنهان و منطقی ارتباطی با مخاطب خاص یعنی جوانان غرب، مطالعه را از سطح توصیف فراتر برده و به استخراج بنیان‌های معنایی، منطق استراتژیک و ظرفیت‌های تمدنی منجر می‌شود. یافته‌ها بدین‌سان چارچوبی برای فهم نقش دیپلماسی عمومی در بازتعریف هویت و تصویر جهان اسلام و شکستن انحصار روایی نظم رسانه‌ای غرب ارائه می‌دهند. فرآیند تحلیل داده‌های متنی در روش تحلیل مضمون در شکل زیر آورده شده است:



شکل ۱: مراحل انجام تحقیق مبتنی بر تحلیل مضمون (کلارک و براون، ۲۰۱۳)

#### ۴- مفهوم‌شناسی پژوهش و مدل مفهومی

##### ۴-۱- دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی امروزه به‌عنوان یکی از ارکان کلیدی قدرت نرم و بنیان‌های راهبردی سیاست خارجی، جایگاهی روزافزون در رقابت روایت‌ها و مشروعیت‌سازی در نظام بین‌الملل یافته است. این مفهوم در پیوند با تحول نظری قدرت، از سطحی محدود به

مبادلات فرهنگی و اطلاع‌رسانی، به چارچوبی چندلایه و پویا ارتقا یافته است که هدف آن، تأثیرگذاری بر افکار عمومی خارجی در کنار و گاه پیش از تعاملات رسمی دولت‌هاست (نای، ۱۳۸۹: ۴۶-۵۱؛ Huijgh, 2016: 437). در این قالب، جوزف نای قدرت نرم را توانایی جذب و اقناع بدون اجبار معرفی کرده و دیپلماسی عمومی را مهم‌ترین سازوکار اعمال آن می‌داند؛ سازوکاری که با اتکا بر فرهنگ فراگیر، ارزش‌های الهام‌بخش و سیاست خارجی مشروع، مسیر شکل‌دهی به تصویر و اعتبار یک کشور را در فضای ادراکی جهانی هموار می‌سازد (Nye, 2008: 95؛ خادم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۰). پیشینه این کنش ارتباطی فراتر از تاریخ کاربرد رسمی واژه است. رگه‌های آن از اعلامیه استقلال آمریکا تا تبلیغات جنگ جهانی اول و کارزارهای ایدئولوژیک جنگ سرد قابل‌ردیابی است (Huijgh, 2016: 437-438؛ Wang, & Melissen, 2019: 12). اصطلاح «دیپلماسی عمومی» نخستین بار در نیمه قرن نوزدهم در روزنامه تایمز لندن و سپس در نیویورک‌تایمز به کار رفت، اما معنای امروزی آن را ادموند گولین در ۱۹۶۵ با تأکید بر پیوند روابط فرهنگی و جریان اطلاعات بین‌المللی تثبیت کرد. این دگرگونی در بستر تحولاتی چون انقلاب ارتباطات، گسترش رسانه‌های جمعی و سپس رسانه‌های دیجیتال و برجستگی افکار عمومی به‌عنوان عامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی رخ داد (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۴۰۳: ۹-۱۳). در دوران جنگ سرد، دیپلماسی عمومی عملاً میدان نبرد نرم آمریکا و شوروی شد؛ جایی که طراحی تصویر مثبت ملی و تخریب اعتبار رقیب، بخش اصلی رقابت ایدئولوژیک را شکل می‌داد (Cull, 2020: 13-16). با پایان این دوران، نه‌تنها کارکرد آن کاهش نیافت بلکه در مواجهه با چالش‌های پسا‌جنگ سرد و رویدادهایی چون ۱۱ سپتامبر، به ابزاری راهبردی برای مدیریت افکار عمومی جهانی در موضوعاتی چون امنیت، هویت و ارزش‌ها بدل شد. این تحول تاریخی موجب شکل‌گیری سه گونه عمده شد: دیپلماسی عمومی سنتی، نوین و فرانوین. الگوی سنتی که بر اطلاع‌رسانی یک‌سویه از سوی دولت به جوامع خارجی متکی بود، بیش‌تر در نیمه دوم قرن بیستم رواج داشت (Wang, 2019: 14؛ Melissen, & Wang, 2019: 14). الگوی نوین، در بستر جهان شبکه‌ای و فناوری دیجیتال، ماهیتی تعاملی یافته و بازیگران غیردولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و حتی گروه‌های



جمعی ارائه می‌دهد (عبدالخانی و احمدوند، ۱۴۰۲: ۲؛ خسروی زارگری و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۲). در این میان، منظومه فکری و اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، با امتداد و بسط خلاقانه سنت فکری امام خمینی (ره)، جایگاهی متمایز در ادبیات سیاست اسلامی معاصر یافته است. این اندیشه، ریشه در جهان‌بینی توحیدی دارد؛ جهان‌بینی که نه به‌عنوان یک اعتقاد فردی، بلکه به‌مثابه «محور انسجام‌بخش» تمامی اجزای حیات سیاسی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. این مبنا، حکمرانی را بر اساس الگوی امام - امت تعریف می‌کند؛ الگویی که در آن پیوند رهبری دینی با آگاهی، مشارکت و مسئولیت‌پذیری مردم، بنیان مشروعیت و کارآمدی نظام را تشکیل می‌دهد (خسروپناه، ۱۴۰۲: ۷۷۱؛ امامی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۲-۳۴). آیت‌الله خامنه‌ای با تحلیل تحولات مدرن و پیامدهای سلطه اومانیسم و عقلانیت ابزاری، بحران‌های معاصر همچون افول معنویت، کاهش منزلت انسان و تضعیف عدالت اجتماعی را نشانه‌های آشکار غیبت محور الهی در سیاست جهانی می‌داند (کیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۲-۶۴؛ میرباقری، ۱۳۹۶: ۴۷-۴۸). بر این اساس، ایشان اسلام سیاسی را برخلاف قرائت‌های حداقلی و شعائری، به‌عنوان مکتبی جامع و عقلانی مطرح می‌کند که توانایی پاسخ به نیازهای عینی و تمدنی بشر در عرصه حکمرانی، عدالت، امنیت و پیشرفت علمی را دارا است. در هندسه فکری ایشان، همه عناصر کلیدی چون دولت اسلامی، ولایت‌فقیه، نظام حقوقی و اقتصادی اسلامی و ساختارهای فرهنگی - اجتماعی، در شبکه‌ای ارگانیک گرد محور خداشناسی و مرجعیت وحی سازمان می‌یابند. این ساختار، همزمان کارکردی درونی برای انسجام امت اسلامی دارد و کارکردی بیرونی که آن را به‌عنوان الگویی اثرگذار در سطح منطقه و جهان معرفی می‌کند. غایت این منظومه، تحقق «تمدن نوین اسلامی» است؛ تمدنی که با اتکا به تجربه حکمرانی مردم‌سالاری دینی، هم در بازتولید هویت اصیل اسلامی در جهان اسلام می‌کوشد و هم در رقابت روایی با نظم رسانه‌ای و سرمایه‌دارانه غرب، بدیلی معنوی و عدالت‌محور ارائه می‌دهد. این مردم‌سالاری دینی، از دیدگاه ایشان، نه نسخه محدود به مرزهای ملی، بلکه الگوی الهام‌بخشی است که قابلیت بومی‌سازی در جوامع مختلف اسلامی و حتی غیراسلامی را دارا است و می‌تواند توازن قدرت جهانی را به نفع ملت‌ها و ارزش‌های

الهی تغییر دهد؛ بنابراین، شالوده‌های اثرگذاری نظام اندیشه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای را می‌توان در پنج محور اصلی خلاصه کرد: جهان‌بینی توحیدی به‌عنوان زیرساخت معنایی همه نظامات سیاسی؛ الگوی حکمرانی امام - امت به‌عنوان پیوند ارگانیک رهبری و مردم؛ قرائت جامع و عقلانی از اسلام سیاسی؛ راهبرد تمدنی برای تحقق تمدن نوین اسلامی؛ و ارتقای مردم‌سالاری دینی به‌مثابه الگویی راهبردی و اثربخش در سطح منطقه و عرصه بین‌الملل. این دستگاه فکری، نه فقط تبیین‌گر و نظریه‌پرداز، بلکه کنشگر فعال در میدان‌های واقعی سیاست و فرهنگ جهانی است و این پیوند نظر و عمل، راز ماندگاری و کارآمدی آن به‌شمار می‌آید. مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تفکر و کنش آیت‌الله خامنه‌ای در شکل زیر نشان داده شده است:



شکل ۲: شاکله‌ها و مبانی فکری و اندیشه‌ی سیاسی - اجتماعی رهبران انقلاب (محمودی‌رجا،

۱۴۰۴، خسروپناه، ۱۴۰۲: ۷۷۱؛ امامی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۲-۳۴)

#### ۴-۳- سیاست متأله

سیاست، به‌منزله یکی از بنیادی‌ترین عرصه‌های کنش انسانی، همواره نقشی تعیین‌کننده در معماری ساختار قدرت، تنظیم روابط اجتماعی و تأمین مصالح عمومی ایفا کرده است. این حوزه نه یک فعالیت محدود به سطوح اجرایی، بلکه فرایندی گسترده و چندبعدی است

که اثرگذاری آن از مدیریت امور خرد و روزمره جامعه تا هدایت کلان فرهنگ و تمدن گسترش می‌یابد و بر تمام سطوح حیات انسانی - از روابط فردی تا تعاملات دیپلماتیک در عرصه جهانی - تأثیر می‌گذارد (لفتویچ، ۱۴۰۳). از نگاه نظریه‌پردازان، سیاست مفهومی سیال و چندلایه است که در قالب تعاریف گوناگون تبیین شده است. وبر آن را تلاشی سازمان‌یافته برای تحصیل یا حفظ اقتدار مشروع می‌داند (وبر، ۱۳۸۴)، درحالی‌که نیکلسون، متکی بر سنت اندیشه سیاسی کلاسیک، سیاست را عرصه استفاده از قدرت می‌انگارد؛ قدرتی که ممکن است به‌صورت خشونت فیزیکی، قوانین تحمیلی یا کنترل اجتماعی اعمال شود (لفتویچ، ۱۴۰۳). هارولد لاسول، این حوزه را در قالب پرسش «چه کسی، چه چیزی را، چه زمانی و چگونه به دست می‌آورد؟» ترسیم می‌کند (عالم، ۱۳۹۱؛ وحیدی‌منش، ۱۳۹۹: ۱۴۳) و دیوید ایستون، در چارچوبی نظام‌مند، آن را «توزیع اقتدارآمیز ارزش‌ها در جامعه» تعریف کرده است (عالم، ۱۳۹۱: ۳۹۱). از منظر فلسفی، افلاطون سیاست را «هنر همبافتن ارواح در مسیر فضیلت» می‌داند (افلاطون، ۱۳۷۵: ۴۱۶) و فارابی آن را «تدبیر امور برای دستیابی به سعادت» معرفی کرده است (فارابی، ۱۳۷۹: ۸). تنوع این تعاریف، افزون بر غنای نظری، بازتاب‌دهنده تفاوت در خاستگاه‌های فکری و زمینه‌های تاریخی است که برداشت‌های مختلف از سیاست را پدید آورده‌اند. در تحلیل علمی، یکی از چارچوب‌های سودمند برای صورت‌بندی این تنوع، تقسیم رویکردهای سیاست به چهار دسته کلان بر پایه تفاوت در جهان‌بینی و نظام ارزشی است. این چهار دسته، اگرچه دارای بنیان‌های متمایز مفهومی و روشی هستند، اما در اندیشه امام خمینی (ره) بازتعریفی بنیادین یافته و در قالب سه نوع سیاست متمایز صورت‌بندی شده‌اند (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۹).

رویکرد نخست، عامیانه و اخلاق‌ستیزانه است که سیاست را همزاد ظلم، فریب، خون‌ریزی و حق‌کشی می‌پندارد. این تصویری است که از عملکرد اکثریت حکومت‌های تاریخ و سیاست‌مدارانی که اخلاق را قربانی قدرت کرده‌اند، نشأت گرفته است (وحیدی‌منش، ۱۳۹۹: ۱۳۹-۱۴۱). ماکیاولی با تئوریزه کردن سیاست مبتنی بر زور و فریب در شهریار، شاخص‌ترین چهره این رویکرد شناخته می‌شود و آن را شرط موفقیت

حکومت‌ها، حتی در پوشش ظاهر اخلاقی، معرفی می‌کند (فاستر، ۱۳۷۹: ۵۲۷؛ وحیدی‌منش، ۱۳۹۹: ۱۴۱). در جهان اسلام، این نگرش پس از صدر اسلام با سیاست معاویه و به‌کارگیری حيله، تطمیع و تهدید وارد مناسبات حکومتی شد و جایگزین سیاست نبوی و علوی گردید (وحیدی‌منش، ۱۳۹۹: ۱۴۲). فارابی این نوع سیاست را «سیاست ضالّه» و امام خمینی (ره) آن را «سیاست شیطانی» خوانده‌اند (فارابی، ۱۹۶۷: ۱۲۷-۱۲۹؛ امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۴۳۰). رویکرد دوم، خشن و قدرت‌محورانه است که سیاست را مترادف با اعمال و توزیع قدرت می‌داند. در این دیدگاه، همان‌گونه که وبر تعریف کرده است، سیاست یعنی تحمیل اراده بر دیگران و به تعبیر لاسول، پاسخ به این پرسش که «چه کسی می‌برد، چه چیزی می‌برد، چه وقت و چگونه می‌برد؟». ماکیاولی در این چارچوب، به شهریاران توصیه می‌کند که قدرت را بدون هیچ محدودیت اخلاقی گسترش دهند و در راستای رسیدن به منفعت عمومی، هدف وسیله را توجیه می‌کند (ماکیاولی، ۱۴۰۳، فاستر، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۵۲۱-۵۲۸). این اصالت‌بخشی به قدرت، به‌ویژه در نظام‌های مدرن، به استحاله ارزش‌های اخلاقی و حرکت سیاست به‌سوی شیطانی شدن انجامیده است.

رویکرد سوم، نگاه مثبت و اخلاق‌مدارانه است که سیاست را ابزاری برای تحقق عدالت و فضیلت می‌شمارد. افلاطون در جمهور و سیاستمدار، غایت هنر سیاسی را همبافتن ارواح شجاع و خویشتن‌دار با دوستی و سازگاری دانسته و آن را با حاکمیت فیلسوف پیوند زده است (افلاطون، ۱۳۷۳: ۴۱۶؛ جمشیدی، ۱۳۸۷: ۸-۱۰). ارسطو نیز با تعریف انسان به‌عنوان حیوان سیاسی، خیر برین را هدف نهایی اجتماع دانسته و پیوندی ناگسستنی میان اخلاق و سیاست برقرار کرده است (ارسطو، ۱۳۵۷: ۱-۵). در سنت اسلامی، فارابی سیاست فاضله را معطوف به بسط فضایل اخلاقی و نیل به سعادت می‌داند (فارابی، ۱۳۷۹: ۸) و خواجه نصیر، سیاست اخلاقی را راهبری جامعه به کمال انسانی توصیف می‌کند (طوسی، ۱۳۹۹: ۳۰۱؛ وحیدی‌منش، ۱۳۹۹: ۱۴۷-۱۴۸). رویکرد چهارم، نگاه متعالی و الهی است که سیاست را امری قدسی و غایت آن را هدایت بشر به‌سوی سعادت دنیوی و اخروی می‌داند. در این تلقی، سیاست بُعدی از امامت و ولایت الهی

است و مشروعیت آن از جانب خداوند تأمین می‌شود (لکزایی، ۱۴۰۳، جواهری، ۱۴۰۳: ۱۴۶). امام خمینی (ره)، سیاست را هدایت جامعه با لحاظ همه مصالح مادی و معنوی تعریف کرده و آن را شأنی از مأموریت پیامبران دانسته است (صحیفه امام، ج ۱۳: ۲۴۳؛ جمشیدی، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۶). مصباح یزدی نیز سیاست را آیین کشورداری برای تحقق مصالح واقعی جامعه معرفی کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۵۴؛ جواهری، ۱۴۰۳: ۱۴۶). این چهار رویکرد، در اندیشه امام خمینی (ره) به سه نوع سیاست فروگاسته می‌شوند: سیاست شیطنانی که بر اساس دروغ، فریب و سلطه‌جویی شکل می‌گیرد و معادل رویکرد عامیانه و نگاه خشن است؛ سیاست حیوانی که به تأمین معیشت و نظم بسنده کرده و از افق‌های معنوی تهی است؛ و سیاست الهی که بر جهان‌بینی توحیدی، عدالت‌محوری و پیوند عقلانیت و معنویت استوار بوده و هدف غایی آن، ساختن تمدن نوین اسلامی در چارچوب حکمرانی امام - امت است (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۱). امام خمینی (ره) در تکمله این رویکرد، با مبنا قرار دادن چارچوب هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و غایت‌شناسی اسلامی، منظومه‌ای منسجم از نگرش کلان جهان‌بینی توحیدی به سیاست و حکمرانی را در بستر حیات اجتماعی ترسیم می‌کند. در این افق نظری، سیاست نه صرفاً تدبیر معیشت و نه تنها سازوکار قدرت، بلکه فرآیندی است برای هدایت وجود انسانی - به‌مثابه موجودی متأله که جوهره الهی و فطرت نورانی در ذات او مستتر است - به‌سوی غایتی که هم‌زمان متضمن کمال دنیوی و فوز اخروی است. وی با تبیین شاخص‌ها و مختصات فکری و معرفتی «سیاست متأله»، این حقیقت را آشکار می‌سازد که سیاست در زیست جهان انسان‌ها تنها زمانی واجد معنا و مشروعیت است که در خدمت تکوین مدینه‌ای باشد که در آن عقلانیت و عدالت، در پیوندی استعلایی با وحی و ولایت، سامان یابند و تمامی نظام مناسبات فردی و جمعی در افق حاکمیت الهی استقرار یابد (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۳، ص ۴۳۰).

#### ۴-۴- سلطه رسانه‌ای

رسانه، در ساده‌ترین تعریف، ابزار و واسطه‌ای برای انتقال پیام و ایجاد ارتباط جمعی است که هم‌زمان نقش منبع اطلاعات و بستر بازنمایی واقعیت را ایفا می‌کند. این بازنمایی تنها



بستر ساختار مرکز - پیرامون تحلیل می‌کند که در آن مرکز با انحصار ابزارهای ارتباطی، جریان اطلاعات را نامتقارن به پیرامون تحمیل می‌کند (سعیدی و بنی‌امیم، ۱۴۰۲: ۱۰۸-۱۱۰؛ شکرخواه، ۱۳۸۸: ۶۶). این شبکه سلطه، با تکمیل دیدگاه‌هایی چون استعمار اذهان ناندی (ناندی، ۱۹۸۳: ۲۸۸-۲۸۹، به نقل از گاندی، ۱۳۸۸: ۲۹)، نظریه کاشت گرینر و مفهوم «قدرت نرم» نای (یعقوب‌نیا و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۸)، به سطحی از پیچیدگی رسیده که نه تنها ساختارهای اقتصادی و سیاسی بلکه افق ادراکی مخاطبان را نیز مهندسی می‌کند. در این فرایند، ادعاهای غرب درباره مبارزه با تروریسم، حمایت از حقوق بشر، آزادی، رفاه و صلح، اغلب با وارونه‌سازی و تحریف واقعیت‌ها همراه می‌شود؛ به گونه‌ای که نتایجی متناقض و گاه متضاد با اهداف ادعایی به بار می‌آورد. برآیند این تحولات، پیدایش هژمونی و سلطه سیطره‌آمیز و انحصاری تمدن غرب بر حوزه‌های علم، فناوری و رسانه است؛ هژمونی که به مدد توان روایی و فریم‌سازی رسانه‌ای، ساختار بین‌الملل را مطابق با منافع خود شکل داده است. این نظام سلطه با ترکیبی از قدرت سخت و نرم، ضمن حذف صداهای بدیل و مقاومت‌های فرهنگی، تصویری بازتولید می‌کند که در آن، منافع مرکز به مثابه خیر عمومی جهان جا زده می‌شود. همین پدیده، از محورهای اصلی انتقادات مکاتب پست‌مدرن و دیدگاه‌های انتقادی در روابط بین‌الملل بوده که سیاست‌های حاکم را به دلیل ماهیت ایدئولوژیک، سلطه‌گرانه و غیرمنعطف‌شان به چالش می‌کشند.

### ۵- مدل مفهومی و ابزار تجزیه و تحلیل

در چارچوب نظری این پژوهش، پیوند میان دیپلماسی عمومی، اندیشه سیاسی رهبران انقلاب و سازوکارهای سلطه رسانه‌ای غرب، یک منظومه تحلیلی منسجم را شکل می‌دهد که هدف آن واکاوی لایه‌های پنهان و آشکار نبرد روایی و هویتی در عرصه سیاست بین‌الملل است. این منظومه، به جای رویکردهای خطی و تک‌بعدی، از رهیافت میان‌رشته‌ای بهره می‌گیرد تا از یک‌سو با ترسیم شاکله‌های نظری و تمدنی کنش سیاسی اسلامی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای و از سوی دیگر با کالبدشکافی تاکتیک‌ها و ساختارهای سلطه رسانه‌ای و قدرت نرم غرب، افقی ترکیبی برای تحلیل تقابل دو دستگاه گفتمانی فراهم آورد. مدل مفهومی ارائه‌شده، با بهره‌گیری از منطق تحلیلی علی - معلولی



در چارچوب مفهومی این پژوهش، پیوند میان دیپلماسی عمومی، اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای و سازوکارهای سلطه رسانه‌ای غرب، منظومه‌ای تحلیلی را شکل می‌دهد که هدف آن واکاوی لایه‌های پنهان و آشکار نبرد روایی و هویتی در میدان سیاست بین‌الملل است. این منظومه، با عبور از رویکردهای تک‌بعدی، بر رهیافتی میان‌رشته‌ای و بافت‌محور متکی است که هم بنیان‌های جهان‌بینی و سیاست متأله را تبیین می‌کند و هم تاکتیک‌ها و ساختارهای هژمونی رسانه‌ای و سرمایه‌دارانه غرب را به صورت انتقادی واکاوی می‌نماید. مدل مفهومی ارائه شده، با بهره‌گیری از منطق علی - معلولی و حلقه‌های بازخورد، مسیر تبدیل سرمایه‌های فرهنگی و اعتقادی به ظرفیت‌های عملی در سیاست خارجی و مقابله با هجمه‌های ادراکی و هویتی را روشن می‌سازد. در این مسیر، کاربست هرمنوتیک انتقادی چندلایه‌ای ضرورت می‌یابد؛ رویکردی که فهم فعال و زمینه‌مند را ممکن می‌سازد. هرمنوتیک که در آغاز برای کشف حقیقت در متون مقدس شکل گرفت (منوچهری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۱۶)، در تطور تاریخی خود با شلایرماخر و دیلتای عنصر نیت و زمینه تاریخی را وارد تفسیر متن کرد (حقیقت، ۱۴۰۰)، با گادامر به امتزاج افق‌ها و سیالیت دیالکتیکی رسید و با ریکور به هرمنوتیک مضاعف و چندلایه تحول یافت (Ricoeur, 1981: 131). در امتداد این روند، هرمنوتیک انتقادی با افزودن عنصر قدرت و ایدئولوژی، امکان پیوند فهم و نقد را فراهم کرد (عباس‌تبار و زارع‌پور، ۱۳۹۸: ۲۰۵؛ قاسمی، ۱۳۹۳: ۴۴). اسکینر، در این میان، با عبور از دوگانه متن‌گرایی - زمینه‌گرایی، معنا را به‌مثابه محصول کنش زبانی در زمینه‌های تاریخی و بحران‌های مشخص تحلیل کرد (Skinner, 2010: 76-89؛ تولی، ۱۳۸۳: ۶۵). او سه شالوده تحلیلی را برجسته می‌سازد: زبان به‌مثابه کنش اجتماعی-سیاسی، نیت مؤلف به‌عنوان برآمده از ضرورت‌های گفتمانی عصر و ضرورت شناسایی اثرگذاری سنت‌ها و متون دیگر بر معنا (حقیقت، ۱۴۰۰). اسکینر با نقد اسطوره تداوم ذاتی مفاهیم و یکپارچگی کامل متن، هشدار می‌دهد که هرمنوتیک سیاسی بدون توجه به پویایی زمینه و کشمکش مفهومی، به قرائتی ایستا و ناقص بدل می‌شود (اسکینر، ۱۳۹۹: ۱۱۰-۱۱۳؛ عبدالخانی و احمدوند، ۱۴۰۲: ۸). چارچوب پنج مرحله‌ای او شامل:

۱. بررسی نسبت نویسنده با متون و گفتمان‌های مسلط.
۲. تحلیل نسبت متن با کنش سیاسی و شرایط عینی.
۳. شناسایی فرایند تکوین و دگرگونی ایدئولوژی‌ها.
۴. تبیین رابطه ایدئولوژی سیاسی و رفتار سیاسی.
۵. تحلیل شبکه کنشگران و ساختارهای تأثیرگذاری (Skinner, 2010: 85-92؛ اسکینر، ۱۳۹۹).

کاربست این مدل در تحلیل نامه‌نگاری آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان اروپا و آمریکای شمالی، به پژوهشگر امکان می‌دهد تا لایه‌های معنا، منطق عمل و استراتژی گفتمان سیاست‌مآله را نظام‌مند استخراج کند. در گام نخست، نسبت نویسنده با سنت معرفتی شیعی و نقد ساختارهای سلطه غربی شناسایی می‌شود؛ سپس، با تحلیل زمینه‌های اجتماعی و بحران‌های مدرنیته، کارکرد این نامه‌ها در بازتعریف هویت اسلامی و افق تمدنی مشخص می‌گردد؛ در گام سوم، روند زایش گفتمان بدیل و نقد گفتمان‌های رقیب برجسته می‌شود؛ مرحله چهارم بر توان بسیج‌گری، هویت‌سازی و مشروعیت‌بخشی عمومی تمرکز دارد؛ و درنهایت، مرحله پنجم شبکه‌نخبگان و ساختارهای اجتماعی واسط در گسترش و تثبیت این پیام‌ها را بررسی می‌کند.

## ۶- یافته‌های توصیفی

الف) مضامین پایه نامه آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان غربی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>متن دو نامه پر از نکات راهبردی در تبیین حقایق و کارکرد تمدن غربی طی چند سال اخیر در جوامع و مناطق مختلف جهان است. با توجه به محدودیت حجم مقاله و نیز بهره‌گیری از مدل مفهومی و مفهوم‌شناسی پژوهش فقط ۴۰ مضمون پایه آورده شده است.

جدول ۱: کدگذاری مضامین پایه‌ی نامه‌های آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان اروپا

شماره	مضمون پایه	گویه‌ی برگرفته‌شده از متن نامه
۱	تروریسم درد مشترک	امروز تروریسم درد مشترک ما و شماست، پدیده‌ای که همه جوامع را مبتلا کرده و مستلزم هم‌دلی و فهم متقابل است.
۲	تفاوت رنج‌ها	ناامنی و اضطرابی که در غرب تجربه کرده‌اید، با رنج طولانی‌مدت و مزمن دنیای اسلام از حیث عمق و پیوستگی تاریخی تفاوت دارد.
۳	حمایت قدرت‌های بزرگ	تجربه نشان می‌دهد که تروریسم در دنیای اسلام همواره به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم از طرف برخی قدرت‌های بزرگ حمایت‌شده است.
۴	پشتیبانی تکفیری آشکار	متأسفانه پشتیبانی آشکار و سیاسی از گروه‌های تکفیری توسط بعضی متحدان غربی دیده‌شده است.
۵	برخورد دوگانه غرب	غرب در مواجهه با جنبش‌های بیداری اسلامی برخوردی دوگانه و متناقض داشته و استانداردهای متفاوتی به‌کاربرده است.
۶	تروریسم دولتی اسرائیل	پشتیبانی سیاسی و نظامی از منافع اسرائیل عملاً به تروریسم دولتی علیه مردم فلسطین منجر شده است.
۷	بازخوانی منصفانه‌ی وقایع	از کشورهای مخاطب می‌خواهیم خود را ستم‌دیده نپندارند و واقعیت‌ها را منصفانه بازخوانی کنند.
۸	لشکرکشی و ویرانی	لشکرکشی‌ها و مداخلات نظامی غرب در سرزمین‌های اسلامی سبب ویرانی، عقب‌ماندگی و زخم‌های تمدنی شده است.
۹	طلب عذرخواهی	به‌جای فراموشی، عذرخواهی صادقانه از جنایات و اشتباهات تاریخ معاصر لازمه آشتی و اعتماد است.
۱۰	اصلاح اندیشه خشونت	اصلاح بنیادین اندیشه‌های خشونت‌زای رایج در برخی جوامع غربی نخستین گام برای برقراری امنیت پایدار است.
۱۱	معیارهای دوگانه	جهان غرب در عمل از معیارهای دوگانه در حقوق بشر و سیاست بین‌الملل تبعیت می‌کند که قابل قبول نیست.
۱۲	تروریسم خوب و بد	متأسفانه تروریسم را به انواع «خوب» و «بد» تقسیم می‌کنند که این تقسیم‌بندی ناعادلانه و خطرناک است.
۱۳	منافع بر ارزش‌ها	سیاستمداران غربی اغلب منافع دولتی و استراتژیک را بر ارزش‌های

شماره	مضمون پایه)	گویه‌ی برگرفته‌شده از متن نامه
		انسانی و اخلاقی ترجیح می‌دهند.
۱۴	تحمیل فرهنگ غرب	تحمیل یک‌جانبه فرهنگ غربی بر سایر ملل، خشونت‌ی خاموش و زیان‌بار است که هویت‌های محلی را تضعیف می‌کند.
۱۵	تحقیر فرهنگ‌ها	فرهنگ‌های غنی بسیاری تحقیر شده‌اند و ظرفیت جانشینی فرهنگ غرب به‌ناحق به آن‌ها نسبت داده‌شده است.
۱۶	پرخاشگری و بی‌بندوباری	بخش‌هایی از فرهنگ غربی حامل پرخاشگری و بی‌بندوباری اخلاقی‌اند که با ارزش‌های انسانی ناسازگار است.
۱۷	داعش محصول وصلت	پدید آمدن جریان‌هایی مانند داعش را باید محصول وصلت ناموفق ایدئولوژی‌های وارداتی و محیط‌های ناسالم دانست.
۱۸	استعمار و تندروی	بذر تندروی در تلاقی تجربه استعمار و تفکرات افراطی کاشته شد و پیامدهای آن هنوز ادامه دارد.
۱۹	تغذیه فرهنگی ناسالم	تغذیه فرهنگی ناسالم و تبلیغات خشونت‌زا در محیط‌های خشونت‌زده، زمینه‌ساز افراطی‌گری شده است.
۲۰	نابرابری و عقده‌ها	نابرابری‌ها و تبعیض‌های ساختاری، عقده‌ها و احساسات بیمارگونه‌ای در میان مردم به وجود می‌آورند.
۲۱	پرهیز از واکنش عجولانه	از واکنش‌های عجولانه پرهیز کنید؛ چنین واکنش‌هایی شکاف‌ها را عمیق‌تر و گسست‌ها را تعمیق می‌کنند.
۲۲	تدابیر سطحی آسیب‌زا	اتخاذ تدابیر سطحی و نمایشی موجب افزایش انزوا و اضطراب در میان مسلمانان می‌شود.
۲۳	ظلم بازگشت‌پذیر	ظلم نه‌تنها ماندگار است بلکه خاصیت بازگشت‌پذیری دارد و آثار آن به‌صورت متقابل بازمی‌گردد.
۲۴	مسلمانان بی‌گناه	بسیاری از مسلمانان در برابر ناسپاسی‌ها بی‌گناه‌اند و سزاوار این برخوردها نیستند.
۲۵	سابقه میهمان‌نوازی	تاریخ نشان داده سابقه میهمان‌نوازی متقابل میان مسلمانان و غربیان وجود داشته و قابل بازسازی است.
۲۶	تعامل شرافتمندانه	بر ضرورت تعامل صحیح، منصفانه و شرافتمندانه با جهان اسلام تأکید می‌کنیم.

شماره	مضمون پایه)	گویه‌ی برگرفته‌شده از متن نامه
۲۷	شناخت مستقیم اسلام	شناخت اسلام باید از طریق مواجهه مستقیم با منابع و پیوندهای فرهنگی صورت گیرد، نه از طریق واسطه‌های معیوب.
۲۸	نه به معرفی آلوده	اجازه ندهید که اسلام با اغراض سیاسی و تبلیغاتی آلوده و به نحو نادرست معرفی شود.
۲۹	منابع اصیل اسلام	بهترین راه شناخت اسلام، مراجعه به منابع اصیل مانند قرآن و سیره پیامبر است.
۳۰	جلوگیری از چهره‌پردازی	هیچ‌گاه نگذارید چهره‌پردازی‌های موهن و جهت‌دار سد راه داوری بی‌طرفانه و عادلانه شود.
۳۱	شکستن مرزهای ذهنی	باید مرزهای ساختگی و ذهنی جداکننده میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را شکست.
۳۲	فرصت پرسش‌گری	فرصت پرسش‌گری مستقیم و عمیق درباره اسلام را باید مغتنم شمرد و از آن استفاده کرد.
۳۳	هراس‌افکنی علیه اسلام	سیاست قدیمی هراس‌افکنی اکنون اسلام را هدف گرفته و این خط‌مشی باید نقد شود.
۳۴	حاشیه‌نشینی تفکر اسلامی	ساختارهای قدرت جهانی تمایل دارند اندیشه و تفکر اسلامی را در حاشیه نگه دارند.
۳۵	منافع در تصویرسازی	تصویرسازی غلط از اسلام به‌طور آشکار منافع برخی قدرت‌های بزرگ را تأمین می‌کند.
۳۶	پرسش انگیزه‌ها	لازم است انگیزه‌ها و اهداف پشت سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام مورد پرسش و واکاوی قرار گیرد.
۳۷	تمدن علمی اسلام	تمدن اسلامی دارای دستاوردهای علمی و فکری عظیمی بوده که باید به‌درستی شناخته شود.
۳۸	مقابله با پیش‌داوری	مقابله با پیش‌داوری‌ها و جلوگیری از پوشاندن تصویر واقعی اسلام امری ضروری است.
۳۹	هرکس پل بسازد	هرکس توان ایجاد پل از طریق اندیشه و انصاف را دارد و این مصالحه‌ها می‌تواند شکاف‌ها را کاهش دهد.
۴۰	تعامل بر شناخت	تعامل‌های آینده با جهان اسلام باید بر شناخت درست، ژرف‌اندیشی و

شماره	مضمون پایه)	گویه‌ی برگرفته‌شده از متن نامه
	ژرف	احترام متقابل استوار باشد.

## مضامین فراگیر و سازمان‌دهنده نامه آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان اروپا و آمریکای

### شمالی

جدول ۲: کدگذاری مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر نامه‌های آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان اروپا

شماره	محور کلان	مضمون سازمان‌دهنده
۱	دیپلماسی عمومی و کنش راهبردی	۱. مخاطب‌پژوهی جوانان غربی؛ ۲. پیام‌سازی بدیل علیه روایت مسلط؛ ۳. نامه‌نگاری مستقیم به‌عنوان ابزار گفتمان‌سازی؛ ۴. هدف‌گذاری بر حساسیت‌های هویتی و عاطفی مخاطب؛ ۵. بهره‌گیری از رسانه‌های نو و شبکه‌های اجتماعی؛ ۶. طراحی پیام بر پایه ارزش‌های فطری و اخلاقی مشترک؛ ۷. شبکه‌سازی با نخبگان، دانشگاه‌ها و گروه‌های مدنی؛ ۸. کنش نمادین هم‌زمان با اطلاع‌رسانی راهبردی؛ ۹. برنامه‌های آموزشی و فرصت‌های پرسش‌گری مستقیم؛ ۱۰. سنجش و بازخوردگیری برای بازتعریف تصویر عمومی
۲	سیاست متأله و چشم‌انداز تمدنی	۱. تعریف و مرزبندی مفهوم «سیاست متأله»؛ ۲. پیوند حکمرانی با مبانی دینی و اخلاقی؛ ۳. تبیین و بازنمایی «تمدن نوین اسلامی» به‌عنوان هدف راهبردی؛ ۴. بازسازی مشروعیت سیاسی بر اساس منابع دینی؛ ۵. نهادی‌سازی آموزه‌ها در آموزش و گفتمان رسمی؛ ۶. سازوکارهای فرهنگی برای انتقال ارزش‌های تمدنی؛ ۷. سیاست‌های هویتی در برابر جهانی‌شدن تک‌وجهی؛ ۸. نقد سکولاریسم اخلاق‌محور و عقلانیت ابزاری؛ ۹. هم‌افزایی دستگاه‌های دینی، سیاسی و اجتماعی در پروژه تمدنی؛ ۱۰. برنامه‌ریزی بلندمدت برای بازتولید میراث معرفتی و علمی
۳	سلطه رسانه‌ای، مهندسی ادراک و	۱. شناخت ساختارهای بین‌المللی تولید روایت؛ ۲. شناسایی ابزارهای سرمایه‌سالارانه در بازتولید «حقیقت مصنوعی»؛ ۳. مکانیسم‌های تحریف وقایع و وارونه‌سازی قصه‌ها؛ ۴. کاربرد هراس‌افکنی و خلق «دیگری تهدیدآمیز»؛ ۵. انحصار پلتفرم‌ها و نامتقارنی جریان اطلاعات مرکز-

شماره	محور کلان	مضمون سازمان‌دهنده
	تحریف واقعیت	پیرامون؛ ۶. صنعت فرهنگ و نرمال‌سازی روایت‌های هژمونیک؛ ۷. عملیات تصویرسازی برای مشروع‌نمایی سیاست‌های معین؛ ۸. افشای پروپاگاندا و پی‌جویی انگیزه‌های تصویرسازی‌ها؛ ۹. پیامدهای روانی-هویتی بازنمایی‌های جهت‌دار؛ ۱۰. توسعه سواد رسانه‌ای و خوانش انتقادی برای مخاطب عمومی
۴	هویت، شناخت اسلام و بازسازی تصویری	۱. ضرورت شناخت اصیل و مستقیم از اسلام؛ ۲. تمرکز بر منابع اصیل (قرآن و سیره) در بازنمایی دین؛ ۳. مقابله با معرفی آلوده و سیاه‌نمایی سیاسی از اسلام؛ ۴. بازخوانی و بازنمایی میراث علمی و تمدنی اسلام؛ ۵. بازسازی هویت جمعی مبتنی بر کرامت و عدالت؛ ۶. آسیب‌شناسی پروژه‌های اسلام‌ستیزانه و اسلام‌زدایی؛ ۷. آموزش و فرصت‌های پرسش‌گری مستقیم برای شناخت بدیل؛ ۸. شکستن مرزهای ذهنی و ایجاد پل میان فرهنگ‌ها؛ ۹. تولید روایت‌های محتوایی مبتنی بر کرامت انسانی؛ ۱۰. سیاست‌های عملی برای گفت‌وگوی بین فرهنگی و اعتمادسازی

## ۶-۲- یافته‌های تحلیل

نامه‌های آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان اروپا و آمریکای شمالی، نمونه‌ای برجسته از کنشگری هرمنوتیکی انتقادی در عرصه‌ی دیپلماسی عمومی معاصر است که از مکتب توحیدی به‌عنوان بنیان نظری و عملی خود بهره می‌گیرد. متن نامه، خوانشی نظام‌مند از واقعیت‌های مغفول یا تحریف‌شده در نظم رسانه‌ای-سرمایه‌دارانه غرب ارائه می‌کند و درعین‌حال، بدیل الهی-فطری متکی بر عقلانیت و حیانی و کرامت انسانی را به‌منزله‌ی چارچوبی جایگزین عرضه می‌نماید. رویکرد خامنه‌ای نه واکنش‌گرای صرف، بلکه برنامه‌ای آگاهانه و ارادی برای شکستن انحصار روایت و مقابله با هژمونی نظام سلطه و صهیونیسم جهانی است.

## ۱- نسبت متن و گفتمان مسلط

نامه‌های آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان اروپا و آمریکای شمالی در بطن بستری جهانی شکل گرفته‌اند که رقابت‌ها و نزاع‌های قدرت در عرصه روابط بین‌الملل را به مرحله‌ای تازه و پیچیده رسانده است؛ عرصه‌ای که در آن حاکمیت زور و ثروت، نه تنها تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی را رقم می‌زند، بلکه با اتکا به شبکه‌های رسانه‌ای سرمایه‌دارانه و ائتلاف‌های فراملی، روایت غالب را بر افکار عمومی تحمیل می‌کند. در این ساختار، رسانه‌ها نقش بازوی اجرایی نظام سلطه و صهیونیسم جهانی را ایفا کرده و با بهره‌گیری از تکنیک‌های تصویرسازی، تحریف واقعیت و وارونه‌نمایی حقایق، تصویری منفی و تهدیدآمیز از مکتب توحیدی، اسلام سیاسی عقلانی، حکمرانی انقلاب اسلامی و محور مقاومت در سطح منطقه و جهان ارائه می‌دهند.

نامه، در رویکردی هرمنوتیکی-انتقادی و با مرزبندی روش‌شناختی و تمدنی دقیق، در برابر این گفتمان هژمونیک قرار می‌گیرد. این مرزبندی نه یک انکار سطحی، بلکه پاسخی ریشه‌ای مبتنی بر سیاست متأله و غایت‌محوری الهی است؛ سیاستی که با خودآگاهی تاریخی، مشروعیت دینی و پایبندی به عدالت، ضدیت معرفتی و تمدنی خود را با ساختار سلطه تثبیت می‌کند. آیت‌الله خامنه‌ای در متن نامه، با درایت و زیرکی راهبردی، دو مسیر هم‌زمان را دنبال می‌کند:

نخست، افشای پوشش‌های ایدئولوژیک که به واسطه آن‌ها مفاهیم پرکاربرد چو «دموکراسی»، «حقوق بشر»، «حمایت از اقلیت‌ها» و «مبارزه با تروریسم»، از معنا تهی شده و به ابزارهایی کارکردی برای مشروعیت‌بخشی به مداخلات نظامی، فروش تسلیحات، مهندسی ژئوپلیتیکی و استمرار وابستگی سیاسی-اقتصادی ملت‌ها بدل می‌شوند. دوم، تحلیل ساختاری تحریف حقیقت از طریق سناریوهایی چون اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی، ایران‌هراسی و نمایش‌های سمبولیک توهین‌آمیز (مانند قرآن‌سوزی) که افکار عمومی غرب را از حقیقت اسلام و کارکرد تمدنی آن دور ساخته و هویتی تحریف‌شده در ذهن مخاطب می‌نشانند.

در این چارچوب، آیت‌الله خامنه‌ای کوشیده است تا نه صرفاً به افشای نارسایی‌های گفتمان مسلط، بلکه به تبیین منطقی و الهی حکمرانی اسلام سیاسی بپردازد و آن را به‌عنوان بدیل گفتمان حاکم بر جهان معرفی کند. خطاب مستقیم به جوانان غربی که آنان را دارای قلبی پاک و ذهنی آزاد می‌داند - نه تنها شکستن دیواره سانسور و تحریف را هدف گرفته، بلکه بر آن است تا آنان را با عوامل پشت پرده ناامنی، تروریسم، بی‌ثباتی و بحران‌سازی‌های نظام سلطه آشنا سازد. بدین ترتیب، متن نامه، صحنه‌ای از تقابل فعال و آگاهانه با هژمونی رسانه‌ای و سیاسی غرب را به نمایش می‌گذارد و هم‌زمان، راهی برای شناخت حقیقت و تجربه بدیل مبتنی بر منطق اسلام و سیاست متأله می‌گشاید.

## ۲- نسبت متن با بستر اجتماعی-سیاسی

نامه‌های آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان اروپا و آمریکای شمالی، به‌مثابه یک کنش گفتاری سیاسی باید در شبکه‌ای از شرایط و قواعد معنایی فهمیده شوند که در سال‌های آغازین قرن بیست‌ویکم بر عرصه تعاملات جهانی مسلط بود. این کنش، نه صرفاً انتقال داده یا بیان موضع، بلکه اقدامی راهبردی برای بازتعریف قواعد بازی معنایی در حوزه‌ای است که نظام سلطه و صهیونیسم جهانی در آن، انحصار روایت را در اختیار داشتند.

فضای تاریخی که نامه در آن شکل گرفت، صحنه تولید و تکثیر یک گفتمان امنیت‌محور بود که بر پایه برساخته‌هایی چون «اسلام خشونت‌طلب»، «دیگری تهدیدگر» و «تمدن ناسازگار» سامان یافته بود. این گفتمان، نه به‌عنوان توصیفی بی‌طرف، بلکه به‌مثابه ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به حاکمیت زور و ثروت عمل می‌کرد و از رسانه‌ها به‌عنوان بازوی اجرایی خود برای تحریف ساختاری واقعیت بهره می‌برد. در این فرآیند، رویدادهایی چون عملیات گروه‌های خشونت‌گرا که اغلب با پشتیبانی شبکه‌های مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی قدرت‌های جهانی شکل می‌گرفتند به انگاره‌های تثبیت‌شده در ذهن مخاطب غربی بدل می‌شدند. بر اساس منطق اسکینر، برای فهم نامه باید به این پرسش پاسخ داد که: آیت‌الله خامنه‌ای در متن، به‌طور عملی در حال انجام چه کاری است؟ پاسخ این است که نامه، به‌منزله یک اقدام ضدبازی در میدان معنا، قواعد غالب را به چالش کشیده و تلاش می‌کند تا چارچوب واژگانی و دلالتی گفتمان مبارزه با تروریسم را از

تصرف انحصاری قدرت‌های غربی خارج کند. او با افشای دوگانه‌سازی مبارزه با تروریسم نشان می‌دهد که چگونه این مفهوم، از یک تعهد اخلاقی به یک ابزار ابزاری-انتخابی برای فروش تسلیحات، مداخلات نظامی و مهندسی ژئوپلیتیک دگرگون شده است؛ درحالی‌که ریشه‌های واقعی خشونت، آگاهانه مسکوت می‌ماند.

نامه، در این بستر، یک دعوت به بازاندیشی در قواعد تفسیر واقعیت است؛ مخاطب مستقیم آن، جوانانی‌اند که خارج از الگوهای ازپیش‌تعیین‌شده رسانه‌ای می‌توانند به جستجوی حقیقت برآیند. این دعوت، کنشی مضاعف دارد: نخست، فراخواندن آنان به برهم زدن قرارداد معنایی تحریف‌شده که اسلام را دشمن طبیعی بشر تصویر می‌کند؛ دوم، جایگزین کردن آن با بدیلی الهی-فطری بر پایه عقلانیت و حیانی، عدالت و کرامت انسانی که از دل مکتب توحیدی برمی‌آید. درنتیجه، این نامه را باید به‌مثابه عملی گفتمانی برای بازآرایی میدان معنایی سیاست جهانی فهمید؛ عملی که در آن، نویسنده با شناخت ژرف از شرایط گفتاری-تاریخی، عناصر گفتمان مسلط را به چالش کشیده، قواعد مشروعیت را بازتعریف کرده و مسیرهای تازه‌ای برای هویت‌سازی و بازنمایی اسلام سیاسی عقلانی در افکار عمومی غرب گشوده است.

### ۳- شبکه کنشگران و ساختارهای تأثیرگذاری در نامه‌های آیت‌الله خامنه‌ای به

#### جوانان غربی

نامه‌های آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان غربی نه محصول یک کنش فردی مجرد، بلکه برآیند میدانی چندسطحی و چندبازگیری است که در آن عناصر محلی، منطقه‌ای و جهانی در تعامل، تضاد و گاه هم‌پوشانی عمل می‌کنند. این میدان را می‌توان به‌مثابه یک «میکرو-ماکرو شبکه» در نظر گرفت که پیوندی ارگانیک میان تولید اندیشه، انتقال پیام و اثرگذاری اجتماعی-سیاسی برقرار می‌سازد. در این شبکه، آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان کنشگر محوری و مولد گفتمان، نقشی دوگانه ایفا می‌کند: از یک‌سو در مقام خالق معنا با پشتوانه دانش دینی، تجربه سیاسی و قدرت خطابی، محتوای نامه‌ها را در چارچوب جهان‌بینی مکتب توحیدی صورت‌بندی می‌کند؛ و از سوی دیگر به‌عنوان تعیین‌کننده قواعد تفسیر، با آگاهی از گفتمان‌های مسلط و بستر تاریخی-سیاسی، متنی می‌آفریند که قادر است افق‌های

معنایی تازه‌ای را پیش روی مخاطب بگشاید. این نقش‌آفرینی در پیوند با شبکه‌ای از پشتیبانی فکری نهادی شامل گروه‌های علمی، پژوهشی و مشورتی تحقق می‌یابد و نه در انزوای فردی.

ساختارهای تأثیرگذار پیرامون این کنش را می‌توان در سه دسته اصلی مشاهده کرد. نخست، حلقه داخلی تولید و توزیع پیام که شامل نهادهای رسانه‌ای، فرهنگی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران می‌شود. رسانه‌ها مأموریت دارند محتوای نامه‌ها را در قالب‌ها و زبان‌های مختلف منتشر و بازنمایی کنند؛ نهادهای فرهنگی همچون سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی بستر ارتباط با جامعه نخبگانی و دانشگاهی خارجی را فراهم می‌سازند؛ و دیپلماسی رسمی نیز پیام را از کانال‌های رسمی و شبه‌رسمی به محافل بین‌المللی منتقل می‌کند. در سطحی دیگر، شبکه‌های قدرت جهانی متشکل از دولت‌ها، سرویس‌های امنیتی و شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای و مالی به‌عنوان مدیران معنایی فضای بین‌الملل عمل کرده و از رهگذر «بازنمایی جهت‌دار» تصویری تحریف‌شده از نامه‌ها ارائه می‌دهند، یا با «مهندسی محیط دریافت» از طریق سانسور و دست‌کاری الگوریتم‌های رسانه‌ای، دامنه مشاهده و اثرگذاری این پیام‌ها را محدود می‌کنند. افزون بر این، بازیگران میانی شامل نخبگان دانشگاهی، فعالان مدنی و روشنفکران مستقل حتی منتقدان جریان سلطه نقشی واسط دارند که در برخی موارد می‌تواند انتقال پیام به طیف خاصی از مخاطبان غربی را تسریع کند. تعامل این سه سطح، به شکل خطی و ساده رخ نمی‌دهد، بلکه در قالب یک «میدان نیرو» جریان دارد. در این میدان، رقابت بر سر معنا میان تولیدکنندگان پیام و رسانه‌های سلطه‌گر شکل می‌گیرد، ائتلاف‌های مقطعی میان برخی بازیگران میانی و طرف‌های داخلی یا حتی بخشی از شبکه‌های جهانی پدید می‌آید و جایگاه‌ها و مواضع در واکنش به تحولات ژئوپلیتیک و بحران‌های بین‌المللی از جمله موج اسلام‌هراسی یا حوادث منطقه‌ای به‌طور مداوم بازتعریف می‌شوند. در چنین شرایطی، راهبرد آیت‌الله خامنه‌ای، انتخاب مخاطب جوان غربی به‌عنوان حلقه‌ای است که بیشترین ظرفیت رهایی از کنترل کامل شبکه سلطه را دارد. این انتخاب، از یک‌سو با شناسایی شکاف ادراکی میان روایت رسمی رسانه‌ها و تجربه زیسته نسل جوان همراه است و از سوی دیگر، همین



مرحله سوم، انعطاف تاکتیکی با بازتفسیر مفاهیم، تغییر اولویت‌های معنایی و به‌کارگیری پیش‌دستانه برجسب‌های هویتی برای به حاشیه راندن تمدن‌های رقیب محقق می‌شود. این دگرگونی‌ها نه به معنای تغییر بنیادین ایدئولوژی، بلکه نوعی تناسب‌سازی روایی متناسب با تحولات ژئوپلیتیک و اجتماعی است. ایدئولوژی هژمونیک غرب در مقام نقشه عمل سیاسی، چهارچوبی ذهنی برای سیاست‌گذاران و بازیگران نهادی فراهم می‌کند تا اقداماتی را که در ظاهر با عنوان «دفاع از صلح و امنیت» معرفی می‌شوند، اما در واقع شامل اشغال نظامی، تحریم اقتصادی، تخریب فرهنگی و مهندسی هویتی در مناطق هدف هستند، توجیه کنند. در برابر، منطق الهی-تمدنی که در نامه‌های آیت‌الله خامنه‌ای صورت‌بندی شده، رابطه‌ای معکوس میان ایدئولوژی و رفتار سیاسی ارائه می‌دهد؛ ایدئولوژی سیاسی مبتنی بر عقلانیت و حیانی، عدالت و کرامت انسانی است و رفتار سیاسی حاصل از آن در قالب دیپلماسی عمومی، حمایت از استقلال ملت‌ها و مقابله با زور و سلطه متجلی می‌شود. بدین ترتیب، این دو نامه با افشای ماهیت ایدئولوژیک نظام سلطه و پوچی دعوی «پایان عصر ایدئولوژی‌ها»، همزمان بدیل سیاسی-هویتی انقلاب اسلامی را معرفی می‌کنند و نشان می‌دهند که چگونه ایدئولوژی الهی می‌تواند رفتار سیاسی را در مسیر آزادی، آگاهی و عدالت هدایت کند، نه در جهت سلطه و استثمار. بدین ترتیب، این دو نامه با افشای ماهیت ایدئولوژیک نظام سلطه و پوچی دعوی «پایان عصر ایدئولوژی‌ها»، همزمان بدیل سیاسی-هویتی انقلاب اسلامی را معرفی می‌کنند و نشان می‌دهند که چگونه ایدئولوژی الهی می‌تواند رفتار سیاسی را در مسیر آزادی، آگاهی و عدالت هدایت کند، نه در جهت سلطه و استثمار. در افق هرمنوتیکی این گفتار، پیام آیت‌الله خامنه‌ای نه صرفاً یک هشدار سیاسی، بلکه فراخوانی برای بازاندیشی در بنیان‌های معرفتی و اخلاقی جهان معاصر است؛ فراخوانی که با خطاب قرار دادن جوانان غربی، دریچه‌ای به امکان گفت‌وگویی تمدنی می‌گشاید و ظرفیت عبور از نظم تک‌صدایی و سرمایه‌سالار حاکم را آشکار می‌سازد. چنین موضعی، در منطق اسکینری، کنشی است که در بستر نزاع معنایی و قدرت، معنای خود را از همان زمینه‌ای می‌گیرد که درصدد تغییر آن است؛ کنشی که هم



دستورالعمل عبور از حصار رسانه‌ای را نیز عرضه می‌کند. در نهایت، در سپهر هویت و بازسازی تصویری، نامه با تکیه بر اصالت منابع اسلامی و کرامت ذاتی انسان، تلاش می‌کند تصویر تحریف‌شده اسلام در افکار عمومی غرب را بازسازی و باز معنا کند. این فرآیند، با ارائه روایت بدیل، بازتعریف نسبت اسلام سیاسی عقلانی با ارزش‌های جهان‌شمول و صورت‌بندی روابط آن با کرامت انسانی آغاز می‌شود و به ایجاد فضایی ختم می‌گردد که در آن، اسلام دیگر نه «دیگری تهدیدگر»، بلکه امکان بدیل برای زیست عادلانه و معنوی در دنیای معاصر تلقی می‌گردد.

بدین‌سان، این چهار محور در نامه به هم پیوند خورده و یک شبکه معنایی-عملی شکل می‌دهند که در آن، پیام الهی-تمدنی با راهبرد روایی-رسانه‌ای ترکیب شده و محصول آن، یک مداخله‌گفتمانی است که مرز میان خطاب معنوی و کنش سیاسی را درهم می‌شکند؛ مداخله‌ای که در بطن میدان نزاع روایت‌ها، به بازتعریف قواعد مشروعیت، حقیقت و هویت می‌پردازد.

### نتیجه‌گیری

واکاوی نامه‌های آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان اروپا و آمریکای شمالی، تصویری روشن از راهبردی می‌آفریند که در آن «سیاست متأله» نه به‌مثابه نظریه‌ای انتزاعی بلکه همچون کنش زنده و میدان‌آفرین در جغرافیای قدرت و معنا عمل می‌کند. در این چارچوب، پیام‌ها حامل شکلی از عقلانیت و حیانی‌اند که با بهره‌گیری از زبان شفاف و استدلالی، همزمان به نقد روایت‌های رسمی هژمونی رسانه‌ای و به ترسیم بدیل تمدنی انقلاب اسلامی می‌پردازد. دغدغه محوری این نامه‌ها، گشودن روزه‌ای برای بازیابی حقیقت در ذهنیت جوانان غربی است؛ مخاطبانی که به دلیل قرار داشتن در حاشیه مدارهای اصلی قدرت رسانه‌ای، ظرفیت شکل‌دهی به یک کنش ارتباطی مستقل را دارند. از منظر هرمنوتیکی اسکینر، این نامه‌ها به‌مثابه کنش‌های گفتاری بافت‌مند، در گره‌گاه نیروهای اجتماعی-سیاسی معنا پیدا می‌کنند؛ جایی که محتوای دینی و اخلاقی آن‌ها نه تنها پاسخ به بحران‌های هویتی مدرنیته است بلکه بخشی از پروژه‌ای آگاهانه برای شکستن انحصار تفسیر واقعیت در غرب است. آیت‌الله خامنه‌ای در این میدان چندلایه، با اتکا به شبکه‌ای از بازیگران

فرهنگی، رسانه‌ای و فکری داخلی و با آگاهی به سازوکارهای سانسور و بازنمایی جهت‌دار، راهبردی را پی می‌گیرد که در آن مقابله با «مهندسی ادراک» به‌وسیله تولید گفتمان جایگزین صورت می‌گیرد. ابعاد نظری این رویکرد، به سطحی فراتر از دیپلماسی سنتی می‌رسد؛ زیرا سیاست متأله در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، به‌منزله چارچوبی است که میان معرفت توحیدی، قدرت نرم و عدالت اجتماعی پیوند می‌زند. از طریق این پیوند، دیپلماسی عمومی به بستری برای نقد ساختاری نظم سرمایه‌دارانه و ارائه مسیر بدیل در حکمرانی بدل می‌شود. بدیلی که نه به نفی کور، بلکه به بازسازی معنویت و هویت انسانی بر اساس کرامت ذاتی و حقوق فطری بشر می‌اندیشد؛ امری که در بافت مدرنیته متأخر، پاسخ‌گوی خلأ معنوی و بحران مشروعیت هنجاری است. نتیجه آنکه، نامه‌های آیت‌الله خامنه‌ای فراتر از واکنش به بحران‌های مقطعی غرب، حامل چشم‌اندازی هستند که به لحاظ نظری و عملی، امکان بازتعریف نسبت اسلام و جهان غرب را فراهم می‌سازد. این چشم‌انداز، با بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌های نوین و گفتمان گفت‌وگومحور، طرحی برای عبور از نظم تک‌صدایی مسلط و شکل‌دهی به افق تمدنی چندصدایی و عدالت‌محور ارائه می‌دهد. بدین‌سان، سیاست متأله به‌مثابه یک دستگاه زنده‌ی معنا و کنش، نه‌تنها در چارچوب جمهوری اسلامی که در مقیاس گفت‌وگوی جهانی، ظرفیتی برای پیوند امر الهی با سامان سیاسی و فرهنگی معاصر آشکار می‌سازد.

## فهرست منابع:

- ابراهیمی خوسفی، منصور، بای، نادعلی، صدوقی، مرادعلی (۱۳۹۱) جنگ نرم: عملیات روانی و فریب استراتژیک (جلد ۴)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ابوالقاسمی، میثم، عسگرخانی، ابومحمد، مرادی، مریم و صلاحی، سهراب. (۱۴۰۰). واکاوی نقش رسانه‌ها در افزایش قدرت نرم ایالات متحده آمریکا (نمونه‌ی موردی ایران). فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱۱ (۴). ۱۷۵-۱۹۴.
- ارسطو. (۱۳۵۷). سیاست (ترجمه‌ی حمید عنایت). تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۹) بینش‌های علم سیاست: در باب روش (جلد ۱)، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: نشر فرهنگ چاوید.
- افلاطون. (۱۳۷۳). مجموعه آثار (ترجمه‌ی محمدحسن لطفی). تهران: خوارزمی.
- آل‌غفور، سیدمحسن و صادقیان، رضا. (۱۳۹۷). مدرنیته، جهانی‌شدن و پدیده‌ی تروریسم مدرن و پسامدرن. فصلنامه سیاست، (۴۷)، ۵۸۹-۶۰۸.
- امینی، علیرضا و جاودانی‌مقدم، مهدی. (۱۳۹۷). تحلیلی بر دیالکتیک سوژه و ابژه در شکل‌گیری ایران‌هراسی پس از انقلاب اسلامی. رهیافت انقلاب اسلامی، (۴۴)، ۱۰۱-۱۲۰.
- بابایی، محمود (۱۳۹۶) تمدن نوین اسلامی بر بستر رسانه تمدنی: گذار از رسانه‌های دولت‌محور، فصلنامه علوم خبری، دوره ۶، شماره ۲۴: ۸۹-۱۳۰.
- بشارتی مقدم، مریم، رضوانی نژاد، رحیم، پورعبدی، جاوید (۱۴۰۲) تحلیل هژمونی رسانه‌ای غرب بر نظام فکری ورزشکاران جمهوری اسلامی ایران در فضای رسانه، نشریه مدیریت ورزشی، شماره ۲: ۱-۲۰.
- بهرامی، زهرا و دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۸). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال پدیده ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی: زمینه‌ها و بایسته‌ها. مطالعات روابط فرهنگی بین‌الملل، ۵ (۱۱)، ۱-۳۲.



- رجیبی‌ده‌برزویی، اصغر. (۱۴۰۳). واکای راهکارهای پیشروی دیپلماسی فرهنگی ایران با تأکید بر اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی). علوم سیاسی (دانشگاه آزاد کرج)، (۶۸)، ۶۳-۴۵.
- رستگاری، محمدحسین (۱۳۹۵) دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، چالش‌ها و چینش‌ها، تهران، موسسه فرهنگی هنری پویه مهر اشراق.
- رضایی، علی‌اکبر و زهره‌ای، محمدعلی. (۱۳۹۰). دیپلماسی فرهنگی: نقش فرهنگ در سیاست خارجی و ارائه‌ی مدل راهبردی. تهران: جامعه‌شناسان.
- رهدار، احمد (۱۴۰۱)، «وجه تحلیل تمدنی نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپا و آمریکا»، مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی، تابستان، سال اول، شماره ۲: ۸۹-۱۱۱.
- زارعی، غفار، نرمانی، حسن و روان‌بد، امین. (۱۴۰۰). نقد تمدن نوین غرب از منظر گفتمان انقلاب اسلامی با تأکید بر آراء آیت‌الله خامنه‌ای. مطالعات دفاع مقدس، (۲۵)، ۲۸-۹.
- سخاوتی، نصرالله؛ توکلی محمدی، مرتضی؛ مطهری فرد، مرتضی (۱۳۹۵)، «رسالت تاریخی حوزه‌های علمیه در تدوین دکترین معنویت با تأکید برنامه‌ی رهبر معظم انقلاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی»، سیاست متعالیه، پاییز، شماره ۱۴: ۷-۲۴.
- سعید، ادوارد، (۱۳۸۲)، فرهنگ و امپریالیسم، ترجمه اکبر افسری، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- سعیدی، رحمان، بنی تمیم، محمدامین (۱۴۰۲) دیالکتیک دکترین جریان آزاد اطلاعات، فصلنامه مطالعات راهبردی ارتباطات، دوره ۳، شماره ۲: ۱۰۵-۱۲۰.
- سلطانی‌فر، محمد. (۱۳۸۵). «حقوق بین‌الملل، رسانه‌ها، صلح و امنیت بین‌الملل». مطالعات سایبر ژورنالیسم. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- شکرخواه، یونس (۱۳۸۸)، خبر، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- شیلر، هربرت، (۱۳۹۰)، ارتباطات و سلطه فرهنگی، ترجمه کاظم معتمدنژاد، رؤیا پور وکیل و شراره امیر خلیلی، تهران: انتشارات علم.

- صادق‌زاده، محمدعلی. (۱۴۰۲). دیپلماسی رسانه‌ای با تأکید بر دیدگاه‌های مقام معظم رهبری. مجله حکومت اسلامی، ۲۸ (۴)، ۱۱۱-۱۴۲.
- صادق‌زاده، محمدعلی؛ دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ ستوده، محمد (۱۴۰۰). «رهبری و دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران». مطالعات انقلاب اسلامی، پاییز، شماره ۶۶: ۷۵-۹۶.
- صادقین، مصطفی. (۱۳۹۶). ایران‌هراسی؛ پروژه‌ای در مسیر شرق‌شناسی. نامه فرهنگ و ارتباطات، (۲)، ۴۲-۶۲.
- طوسی، خواجه‌نصیرالدین (۱۳۹۹) اخلاق ناصری، ترجمه و تألیف، مجتبی مینوی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- عابدینی، حسن و قلخانباز، خلیل. (۱۳۹۵). انگیزه‌ها، اهداف و تاکتیک‌های غرب از سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام و ایران و چشم‌انداز آن. پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، (۱)، ۱۶۷-۱۹۲.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۱) بنیادهای علم سیاست، چاپ ۳۷، تهران: انتشارات نی.
- عباس‌تبار، رحمت؛ زارع‌پور، محمد (۱۳۹۸). «همگرایی عقل و سیاست در جمت متعالیه جوادی آملی بر اساس نظریه هرمنوتیک اندیشه‌شناسانه اسکینر». دوفصلنامه انسان‌پژوهی دینی، سال شانزدهم، شماره ۴۲: ۲۰۱-۲۱۹.
- عباسی، احمد (۱۳۹۵)، «بازخورد نامه‌های رهبر معظم انقلاب به جوانان غربی در فضای مجازی»، فصلنامه ره‌آورد نور، سال پانزدهم، شماره ۵۴: ۷۱-۸۸.
- عبدالخانی، محمد، احمدوند، شجاع (۱۴۰۲) ابوالقاسم فردوسی و نقد "منازعه درونی" در سپهر اندیشه ایرانی، فصلنامه پژوهش‌های نوین ادبی، دوره ۲، شماره ۱: ۱۵۳-۱۷۶.
- علی‌پور، جواد و پوررشیدی علی‌بیگلو، هاتف. (۱۴۰۳). کارکرد دیپلماسی فرهنگی در حکمرانی اسلامی مطلوب. پژوهشنامه دیپلماسی فرهنگی، ۱ (۳)، ۷۴-۹۴.
- غفاری‌هشجین، زاهد، ناصرخاکی، حسن (۱۳۹۵) زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۷۵: ۱۲۳-۱۵۰.

- فارابی، ابونصر محمد. (۱۳۷۹). سیاست مدینه (ترجمه‌ی جعفر سجادی). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فارابی، ابونصر محمد. (۱۹۶۷ م). آراء اهل المدینه الفاضله (تحقیق محسن مهدی). بیروت: دارالمشرق.
- فاستر، مایکل. (۱۳۷۹). خداوندان اندیشه سیاسی ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- فتحی، یوسف. (۱۳۹۴). بررسی ماهیت، زمینه‌ها و اهداف تروریسم مدرن در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۴ (۴)، ۶۴-۴۷.
- قزلسفلی، محمدتقی، میرخوشخو، سیده آمنه (۱۳۹۶) هنر و سیاست؛ زمینه‌های تعامل و تقابل سیاست و هنر در پست‌مدرنیسم، فصلنامه سیاست، دوره ۴۷، شماره ۴: ۱۰۲۵-۱۰۴۳.
- قنبری سلحشور، محمدرضا، آقازمانی، نادیا (۱۳۹۷) جنگ نرم علیه کشورهای مخالف هژمونی آمریکا (ویژه جنگ رسانه‌ای علیه ایران)، فصلنامه راهبرد سیاسی، دوره ۲، شماره ۴: ۱۵۷-۱۸۷.
- کیا، حسین، فرخ نژاد، حسین، خیامی، عبدالکریم (۱۴۰۱). «راهبردهای ارتباطی برای تحقق تمدن نوین اسلامی ایرانی». مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی، دوره ۱، شماره ۲: ۶۱-۸۷.
- گاندی، لایلا، (۱۳۸۸)، پسااستعمارگرایی، ترجمه مریم عالم‌زاده و همایون کاکا سلطانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- گیوریان، حسن، ذاکری، معصومه (۱۳۹۲) نقش رسانه‌ها بر فرهنگ‌سازی، مطالعات رسانه‌ای، شماره ۲۰: ۱-۱۲.
- لفتویج، آدریان (۱۴۰۳) سیاست چیست کنش‌ورزی سیاسی و سیاست پژوهی، ترجمه مصطفی تاج‌زاده و فروغ قلی‌پور، تهران: انتشارات نی.
- لکزایی، رضا. (۱۳۹۹). گفتمان مقاومت در عرصه بین‌الملل در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر بیانیه گام دوم. پژوهش‌نامه علوم انسانی اسلامی، (۱۳)، ۱۲۹-۱۵۰.

- لکزایی، شریف (۱۴۰۳) سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه؛ گفتارهایی از آیت الله جوادی آملی، قم، ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- ماکیاولی، نیکولو (۱۴۰۳) شهریار، ترجمه داریوش آشوری، چاپ ۲۶، تهران: انتشارات آگه.
- مبینی مقدس، مجید و هاشمیان، سید محمدحسین. (۱۳۹۴). سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با ایران‌هراسی (با تأکید بر دیدگاه‌های مقام معظم رهبری). معرفت فرهنگی اجتماعی، (۲۳)، ۷۷-۹۴.
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۶). انقلاب اسلامی ایران: زمینه‌ها، پیامدها و دستاوردها. تهران: انتشارات سمت.
- محمودی رجا، سیدزکریا (۱۴۰۴)، بررسی و تحلیل نقش علم و فناوری در حکمرانی عزت‌آفرین ایران در گام دوم انقلاب (با تأکید بر نقد نظام سلطه و تبیین الگوی بومی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای)، دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۹، شماره ۱. ۱۸۷-۲۲۲.
- مستقیمی، بهرام و قادری‌کنگاور، روح‌الله. (۱۳۹۰). نقض حقوق بشر و گسترش تروریسم. فصلنامه سیاست، (۱۷)، ۲۵۱-۲۷۰.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷) سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر.
- مطلبی، مسعود (۱۳۹۴) فرهنگ و امپریالیسم فرهنگی در مطالعات پسااستعماری، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، دوره ۱۰، شماره ۲۴: ۱۶۱ - ۱۸۴.
- ملک‌زاده، محمد. (۱۳۹۵). بازکاوی عوامل خشونت و تروریسم در جهان: با تأکید بر ریشه‌یابی تاریخی پدیده خشونت در غرب و نقش نظام سرمایه‌داری. فصلنامه سیاست، (۳۸)، ۴۷۷-۴۹۶.
- منوچهری و همکاران (۱۳۸۷) رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران، انتشارات سمت.
- میرباقری، محمد مهدی (۱۳۹۶). در شناخت غرب. قم: انتشارات موسسه فرهنگی فجر ولایت.

- میرمحمدصادقی، سیدمهدی و حاجی‌مینه، رحمت. (۱۳۹۷). تبیین دیپلماسی فرهنگی ایران در قبال ایران‌هراسی. مطالعات میان‌فرهنگی، (۳۶)، ۱۲۳-۱۴۶.
- میلنر، آندرو و براویت، جف (۱۳۸۵). درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی، تهران: انتشارات ققنوس.
- نای، جوزف (۱۳۸۹). قدرت نرم (ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل)، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- نظری، علی‌اشرف. (۱۳۹۷). دگرسازی هویتی و برساخته‌شدن تصورات از اسلام و ایران در غرب: ارائه تحلیلی راهبردی. مطالعات روابط فرهنگی بین‌الملل، ۴ (۷)، ۸۶-۱۲۱.
- الهیاری‌فومنی، محمد و خرمشاد، محمدباقر. (۱۳۹۸). الگوهای دیپلماسی فرهنگی در جهان؛ از تهاجمی تا انقلابی، از نخبه‌گرا تا توده‌محور. مطالعات روابط فرهنگی بین‌الملل، ۵ (۱۰)، ۱-۳۳.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: سمت.

- Nandy, Ashis, (1983), *The Intimate Enemy; Loss and Recovery of Self under Colonialism*, Delhi: Oxford University Press.
- Cull, Nicholas J. (2020). "Public Diplomacy before Gullion: The Evolution of a Phrase", in Nancy Snow and Nicholas J. Cull, eds, *Routledge Handbook of Public Diplomacy*, second edition, New York and London: Routledge.
- Golan, Guy J, Manor, Ilan and Arceneaux, Phillip (2019). "Mediated Public Diplomacy Redefined: Foreign Stakeholder Engagement via Paid, Earned, Shared, and Owned Media". *American Behavioral Scientist*, 63 (12): 1665-1683. <https://doi.org/10.1177/0002764219835279>.
- Huijgh, Ellen (2016). "Public Diplomacy", in Costas M. Constantinou, Pauline Kerr and Paul Sharp, eds. *The SAGE Handbook of Diplomacy*. London: Sage: 437-450.
- Lampton, D. (2008). "International relation, history and images." New York: State University of New York Press, 1-10.
- Melissen, Jan and Wang, Jian, eds. (2019). *Debating Public Diplomacy: Now and Next*, Leiden and Boston: Koninklijke Brill NV.
- Nye, J. (2008). *Soft power, the means to success in world politics*. New York: Public Affairs.
- Nye, J. S. (2008), *The Powers to Lead*, New York: Oxford University Press.
- Ricoeur, Paul (1981). *Hermeneutics and the Human Sciences: Essays on Language, Action and Interpretation*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Skinner, Quentin (2010). *Meaning & Context*. Princeton: Princeton University Press.
- Vibber, Kelly and Kim, Jeong-Nam (2015). "Diplomacy in a Globalized World: Focusing Internally to Build Relationships Externally" in Guy J. Golan, Sung-Un Yang, Dennis F. Kinsey, eds, (2015). *International public relations and public diplomacy: communication and engagement*, New York: Peter Lang, pp. 131-146.
- Waller, Michel J. (2007). *The Public Diplomacy Reader*. Washington: Institute of World Politics Press.